

دیدگاه های من بر مصاحبه جناب غلام غوث وزیر (منتشره تلویزیون پیام افغان- مؤرخ ۱۶/۱۰/۲۰۰۹)

مصاحبه محترم غلام غوث وزیر یکی از شخصیت های سیاسی کشور ما را در رابطه به جرگه های افغانها در مورد مراتب یافتن راه های صلح برای افغانستان که توسط ژورنالست برجسته کشور محترم عارف عباسی به تلویزیون پیام افغان به تاریخ ۱۶/۱۰/۲۰۰۹ صورت گرفته بود در پورتال پیشواز افغان جرمن آنلاین شنیدیم. این مصاحبه توجه خاص مرا بخاطری بیشتر جلب کرد که در مورد تعیین زعامت کشور نیز در آن صحبت شده بود. خواستم به این ترتیب دیدگاه ها و نظریات خویش را بر بعضی جوانب این گفته ها، طرح ها و دیدگاه ها با شما در میان گذاشته و شریک سازم.

بحق و بجاء است که از ابتکارات و برخورد رسالتمند تلویزیون پیام افغان و خصوصا مصاحبه ها، کار و تلاش های بس عالی ژورنالیستی محترم عمر خطاب و محترم عارف عباسی درین راستا با قدرانی باید یاد کرده و از خداوند متعال برای شان موفقیت های بیشتری تمنا کنیم. این فعالیت های فرهنگی، کلتوری، تنویری و ژورنالیستی شان سبب امیدواری های مردم ما است.

محترم عارف عباسی منیحت گرداننده این مصاحبه منیحت نماینده من شونده و بیننده سوالات بسیار زنده و به جا را عوض من شونده و بیننده از مهمان شان کردند که بس عالی بود.

اولتر از همه باید گفت که خداوند متعال تمام آن فرهنگیان، شخصیت ها، وطنداران و خیر خواهان وطن ما و جهان را که قلب شان برای خدمت ب مردم افغانستان و صلح می تپد، کار و تلاش میدارند دعا نموده و به هر وسیله ممکن آنها را مساعدت خیر نموده و از کارهای شان به نیت خیر تمجید نمائیم. همچنان بجاست تا با ارایه نظریات و گفتنی خویش عملا امر خیر را مساعدت خیر نمائیم. برماست که اگر مواضع باشد که دیدگاه های خیر جهت تکمیل و جوانب عملی قضایا داشته باشیم با تمام اخلاص در میان گذاشته و رسالت خویش را در حد امکان با منطقی که داریم جهت قضاوت هموطنان و انتخاب شان پیشکش نمائیم.

بر ماست که با تمام تجارب تلخ مردم ما از تجارت های سیاسی - برای رفع سوء تفاهات و رفع بد بینی ها تلاش خیر کرد.

به همین سلسله باساس همین اراده نیک ذیلا به ترتیب مصاحبه به بعضی نکات و مطالب مکتبی دارم:
اولتر از همه باید تأکید کرد که به شکل عام پروگرام زنده تلویزیونی مشکلات خویش را دارد. افاده ها ارایه شده ممکن تحت تأثیر پروگرام مستقیم در موارد دقیق نباشد. بناء امیدوارم خورده گیری های من را صرف به نحوی ارایه و توجیه معین گرفته شده و در موارد که تفاوت نظر نیست و مشکل در فهم من است معذور بدانند. در صورتیکه هدف همان چیزی که من نیز برداشت دارم و استدلال میکنم باشد - اما در سرعت افاده در پروگرام زنده تلویزیونی به نحوی دیگر جلوه کرده باشد و توافق باشد چه خوشا.

به هر صورت چنانچه چند بار تاکید کردم نکته مرکزی و علت اصلی این نوشته من تأکید به مرجع اصلی مشروعیت حاکمیت در یک کشور است. بحثها و نکات دیگر ضم صرف در خلال صحبت برای همه جانبه بودن این نوشته خدمت شما تقدیم و در میان گذاشته میشود.

میخواهم تأکید کنم که هر تحلیل سیاسی زمانی تصویر درست از موضوع داده میتواند که مواد خامیکه تحلیل به آن استوار است - عینی، واقعی و جدید باشد. دیدن مسایل چند دهه قبل و راه حل امروزی به استوار ساختن ارقام کهنه راه حل و نسخه درست نخواهد بود. بفهم من بخشی از تحلیل ها، توصیف وضع و نسخه های ارایه شده بخاطریکه باساس واقعیت های هشت سال قبل و تاریخ قبل از آن استوار است - نسخه ها تاریخ زده است.

ضرورت است تا به معیارها و قواعد بازی سیاسی به توافق رسید.
ضرورت است تا جزء چهره و تصویر سیاسی کشور را با کل تصویر و چهره سیاسی کشور مغالطه نکرد.
ضرورت است تا معیار همه چیز را راستی خویش ندانست. به این معتقد بود که غیر از راستی من راستی دیگر هم وجود خواهد داشت. این بدان معنا نیست که بر راستی خویش متزلزل بود. ما حق داریم به برحق بودن اعتقاد خود معتقد باشیم. اما حق نداریم آنرا بر دیگران به هر وسیله مشروع و نامشروع تحمیل کنیم. مشکل در مرحله تحمیل آغاز میگردد.

مشخص: افغانستان در یک مرحله دیگر از انکشاف خود نسبت به هشت - ده سال قبل قرار دارد. تأمین صلح، اعمار مجدد، دولت سازی یک پروسه است. این به فرمان، صرف و صرف اراده نیک، با نسخه های تاریخ زده، صرف و صرف با مداخله خارجی و یاهم صرف و صرف به عوامل داخلی عملی شده نمیتواند. ضرورت به کار و هماهنگی همه جانبه است.

ما از لحاظ حقوقی در نفيه گذشته و نفيه قانون و ابطال آن حد اقل دو حالت را تصور کرده ميتوانيم: نفيه و باطل بودن از همان آغاز، در بناء و اساس. دوم نفيه و باطل پنداشتن در مرحله فعلی. توضیح و اهمیت موضوع بخاطری مهم است که اگر ما نفيه و باطل بودن قانون را از همان آغاز بدانیم - پس آثار مرتب به آن و اجراءات متکی به آن را نفيه کرده و مورد قبول نمیدانیم (یعنی حاکمیت هشت سال گذشته، قوانین و اجراءات آنرا کاملاً نفيه کردیم). در حالت دوم ما آثار مرتب باساس قانون و فیصله قبلی را میپذیریم اما تلاش داریم تا جوانب منفی آثار مرتب بر اصول غیر مطلوب را تقلیل و یا هم تغییر دهیم. تلاش برای آوردن تغییرات هم طرق مختلف دارد (تفصیل ذیلا).

به فهم و شناخت من مجبوریم در افغانستان آنچه گذشت به خوبیهای آن پیگیری کنیم و راه های خوب آغاز شده را ادامه بدهیم. بلی قانون اساسی افغانستان با تمام نواقص و خطاء ها، عدم توازن بین نیرو های سه گانه قدرت که اکثر به اثر مداخله غیر فنی حاکمیت فعلی شده یک دست آورد است.

بلی به استقرار قوانین و خاصاً به استقرار قانون اساسی باید توجه کرد، اما این قوانین برای خود طرق تغییر نیز دارد. افراد دارای اندیشه های سازنده به تغییر این قوانین در داخل قانون میاندیشند و افراد هم به تغییر قوانین به طرق انقلابی و ... می اندیشند. من جانبدار تغییر قوانین از طرق و راه های هستم که در قانون پیش بینی شده. برخورد های انقلابی به توقف قانون و تعطیل حاکمیت قانون می انجامد - که من به آن مخالفم.

عدالت مطلق نزد بارگاه ایزد متعال وجود دارد. تحقق آن درین دنیا مشکل است و در موارد ناممکن است. ما از عدالت نسبی صحبت میداریم. راه حل که همه چیز را از ابتداء نفيه کند و افغانستان را در مرحله هشت سال قبل قرار بدهد، قانون اساسی و انتخابات و مبادی ایجاد شده دولت سازی را همه از ابتداء رد کند راه خطاء، نادرست و غیر سازنده است.

راه هشت ساله پیموده شده که عمدتاً تحت تأثیر مستقیم مراجع بین المللی، با مصارف گزاف بی جا، با زمان زیاد و کار کم صورت گرفته و حاکمیت فعلی در موارد زیاد مانع تطبیق درست آن شده را نباید نفيه کرد. این برخورد برخورد سازنده نیست و بازگشت به هشت - ده سال قبل است. این برخورد اصلاً رد است. نظریات محترم وزیری مبنی بر اینکه زعامت مؤقت برآمده از لویه جرگه و ... به همین منوال وانمود میشود. زعامت نه از جرگه ها بلکه از انتخاب و مراجعه به مردم و در چوکات قانون نافذ مطرح و قابل قبول است.

تشکیل جبهات و پلاتفورمهای سیاسی، صدا های صلح انفرادی و دسته جمعی، تشکیل لویه جرگه ها، کنفرانس ها به شمول کنفرانس های در بن، قبرس، کابل، ایتالیا، امریکا، دوی، لندن و و تشکیل همچو حرکات و تلاش ها از جانب افغانان و یا هم مراجع خارجی و یا هم مشترک به خیر افغانستان و امر صلح هیچ مشکل ندارد. این حرکات برای روشن کردن قواعد کاری امری است ضروری، خوب و مطلوب. مشکل در همچو کنفرانس ها، سیمینارها و جرگه ها و تشکل های سیاسی نیست. مشکل عمده و اساسی در صلاحیت و تصامیم است که از این تشکلات میباید.

انتخاب، انتصاب و تصاحب زعامت و رهبری کشور در طول تاریخ از طریق زور خانوادگی، بردگی، زمینداری، نظامی، خارجی، جرگه ها و صورت گرفته. اگر نام آنرا زعامت انتقالی، عبوری، مؤقت و یا هم دایمی؟! و ... بگذارند - نتیجه همان یکی است. در قرن بیست و یک بهترین و درست ترین و عادلانه ترین راه تعیین زعامت را که بشریت در اختیار دارد همان انتخابات و مراجعه به اراء عامه و مراجعه به صدا و زور مردم است. این مراجعه به اراء عامه در قرن ۲۱ با از طریق رای مستقیم و یا از هم طریق غیر مستقیم عملی میشود. مثلاً مردم وکلای خویش را در رای گیری مستقیم انتخاب میدارند و به وی صلاحیت میدهند تا در پهلوی دیگر وظایف سپرده شده

زعیم کشور را نیز انتخاب بدارند. در کتب مختلف و از جمله حتی در کتاب سبز محترم معمر القذافی که تقریباً سی سال قبل آنرا مطالعه کرده بودم بر جوانب منفی تمام انواع حاکمیتها و دموکراسی ها تماس و بحث صورت گرفته و یا هم آنرا غیر واقعی دانسته و یا هم رد کرده. در کتاب اخیر الذکر بهترین نوع دموکراسی را دیموکراسی مستقیم که در تاریخ جوامع بشری در یونان قدیم زمانی عملی شده بود تأیید میدارد. یعنی اینکه استدلال شده بود که درست و

عادلانه نیست که مردم وکیل و نماینده خویش را برای چهار پنج سال انتخاب بدارند و این وکلاء به زعم خویش سرنوشت مؤکل را در همین دوره خویش بدست بگیرد. به ادامه استدلال متذکر شده اند که بهترین نوع حاکمیت این خواهد بود که همه مردم در همه مسایل بصورت مستقیم بشمول مسایل روز مره تصمیم بگیرند. دقیقاً این نوع اخیر دموکراسی مردمی و عادلانه است. اما بصورت قطع گفته میتوانیم که عملی نیست. لذا راه عملی همان انتخابات و دیموکراسی به تعبیر خاص غیر مستقیم است.

من به این باورم که اگر کسی از من بپرسد که طریق تصمیم‌گیری در مسایل مهم کشور لویه جرگه بهتر است و یا هم مراجعه به رای مردم بطور مستقیم. جواب من در همان دموکراسی یونان و استدلال بعدی نهفته و وجود دارد. من بحیث استراتژی مراجعه به اراء عامه را در مسایل مهم کشور ارجحیت میدهم.

خواستن لویه جرگه، افراد لویه جرگه، مشروعیت شان، سوال اینکه آنها واقعا نماینده های مردم خواهند بود و اینکه معیار این نمایندگی اصلی چیست؟ کدام جرگه اصلی و کدام تقلبی است؟ خیانت چیست و خیانت رئیس جمهور چیست و کی اندازه و معیار آنرا تعیین کرده میتواند؟ آیا تشخیص محترم وزیری صاحب برای تفکیک این امر کافی است و یا تشخیص کدام محکمه؟ و این محکمه کدام محکمه؟ درین رابط تشخیص مسؤلیت اخلاقی، سیاسی و جزایی و سوالات متعلق به این سوالات و یافتن جواب متحد به آن وجود ندارد.

اما راه عملی ممکن انتخابات آزاد و شفاف، صندوق انتخابات، رای مردم موارد هست عملی و ممکن. (اولاد صادق کشور از طریق لویه جرگه زمام امور را در دست گرفتن) پیشنهاد عملی نیست. تشخیص اولاد صادق و معیار تعیین آن جدا سوال برانگیز است و تفکیک از طریق لویه جرگه جنبه عملی ندارد. برخورد غیر فنی، صرف آرزوی نیک است.

باید جداً در نظر داشت که قهرمان یکی خاین دیگر و خاین دیگر قهرمان دیگری است. جرگه تقلبی یکی جرگه اصلی دیگر و جرگه اصلی دیگر جرگه تقلبی دیگر است. ضرورت است تا قواعد و معیارها را روشن کرد و به این قواعد و معیارهای روشن به تفاهم رسید.

شورای عالی ممکن مانند شورای های انقلابی و ممکن در زمانی و مرحله معین توجیه داشته باشد (کنفرانس بن و...) اما در شرایط امروزی افغانستان اصلاً مطرح و عملی نیست. ممکن مرجحیت و منظور محترم وزیری همان هشت ده سال قبل بود.

ارگان دولتی (شورای عالی) با وظایف که محترم وزیری صاحب از آن نام میبرد بنام شورای مصلحت نظام (درا قانون اساسی ایران)، محاکم قانون اساسی در قوانین اساسی کشورهای جهان وجود دارد و ضرورت آن در چوکات توجیه هم دارد.

در کشورهای جهان از جمله در افغانستان قوانین وجود دارند اما این قوانین تاریخ زده، کهنه و در موارد توحید نشده. مهم اینست که این حاکمیت اراده تطبیق قانون را ندارد و ظرفیت مراجع عدلی و قضایی کشور بسیار پایین است و در موارد زیاد تخلف صورت میگیرد. به بلند بردن ظرفیت های مراجع عدلی و قضایی اعتنا صورت نمیگیرد. عوامل ناکامی در هشت سال گذشته:

سیاسیت کادری غلط، سیاست اقتصادی غیر شفاف، ظرفیت های ضعیف مراجع عدلی و قضایی، منافع و مصالح کشورهای همسایه و تحمیل آن در کشورما از طریق امکانات وسیع استخبارات و کادری شان و مداخلات غیر تعریف شده خارجی ها است.

عوامل ناکامی همان تأکید بی حد به حکومت به اصطلاح تکنوکرات ها و در واقعیت وفادار به مراجع استخباراتی و منافع شخصی و فامیلی است.

باید روشن ساخت که تقسیم پست های سیاسی و مسلکی باساس معیارهای قومی، دینی و منطوقی راه حل مؤقت بوده میتواند اما راه حل اساسی، مدرن و درست نیست.

باید روشن کرد و به توافق رسید که در جهان امروز کرسیهای حکومتی به پستهای سیاسی و پستهای مسلکی تقسیم میشوند. عزل و نصب در پستهای سیاسی باساس نتایج انتخابات صورت میگیرد. و پستهای مسلکی باساس تخصص. مطمئناً مردم افغانستان مسلمان اند و انتخاب شان معلوم است. مثلاً مردم لغمان و یا بامیان در انتخابات مسؤلین خویش را از همان محل تحت نظر و حاکمیت قانون انتخاب خواهند کرد. تعیین متخصص فن که از اراده مردم برخوردار نیست در پست سیاسی به تجرید حکومت و تجرید چنین پست دولتی از مردم - می انجامد. ضرورت است تا ظرفیت های عدلی و قضایی کشور را بلند برد. اراده سیاسی صریح و قاطع برای تطبیق قانون داشت و اداره کشور را به ملت نزدیک کرد. عملی کردن تدبیر (ب) بدون عملی کردن تدبیر (الف) وضع را به تشنت، پراکندگی و فروپاشی نظام میکشانند.

حل مسایل سیاسی به زور تفنگ و پول ممکن حل مؤقت باشد اما مشکل را بصورت دقیق، عمیق و دوامدار حل نمیکند. مثالهای زنده آن در هشت سال قبل در افغانستان مشاهده میگردد.

مسلم است که قربانیان سیاست حکومت آقای ج. بوش است بسیار طویل و عریض دارد که قیمت آنرا مردم جهان به شمول مردم امریکا پرداخته و دهها سال خواهند پرداخت. من باین باورم که حکومت فعلی امریکا به رهبری محترم باراک اوباما با تمام ارادت های نیک - نخواهد توانست حتی در دوره دوم ریاست جمهوری خویش تمام این خرابی ها را تلافی و مرمت کند. در موارد پل های عقبی سقوط داده شده.

اما حالا چه باید کرد؟

به فهم من سخن نهایی را باید ملت بدست داشته باشد و این به اظهار اراء عامه از طریق رای گیری و انتخابات ممکن است. در شرایط امروز افغانستان دیگر در مرحله هشت سال قبل قرار ندارد - راه های دیگر و جرگه ها را

معیار اصلی و تعیین کننده دانستن که از آن زعامت کشور انتخاب شود اندیشه تاریخ زده و عصر خفته است و آنرا عادلانه نمیدانم.

دنیا در حالت کوچک شدن است. بخشی از عوامل وضع موجود در افغانستان و بخش آن در خارج وجود دارد. حل مسأله افغانستان بدون هماهنگی کار با مراجع بین المللی ممکن نیست.

سازمان ملل متحد حکومت بالای حکومت های جهان نیست. بهتر بگویم سازمان ملل متحد دولت بالای دولت ها نیست. سازمان ملل متحد همان اندازه صلاحیت دارد که کشور های عضو به آن سازمان انتقال میدهند. نقش و صلاحیت شورای امنیت، نقش و صلاحیت کشورهای بزرگ دارای مسؤولیت و صلاحیت بیشتر بشمول حق ویتو بحث است بالاتر از حوصله این بحث ما و بحث ما را به درازا میکشد. اما خلص اینکه حصه و نقش منابع خارجی را در حل مسایل افغانستان نباید نادیده گرفت.

خوانندگان محترم: علاقمند بودم که از محترم غلام غوث وزیر وزیر بشنوم که مراجع پاکستانی درین جرگه ها چگونه مداخله میکردند و محترم وزیر وزیر صاحب چطور آگاهی حاصل کردند که امریکا مانع مداخلات پاکستانیها شدند؟ همچنان استدلال محترم غلام غوث وزیر وزیر در قسمت به اصطلاح زندانی بودن مرحوم محمدظاهر شاه مورد قناعت من نشد.

این موضوعات جوانب زیاد دیگر هم دارد اما با مراعات اصل احتیاط نخواستیم بحث را طولانی سازم. یار زنده صحبت باقی. و السلام

یادداشت: دوستم عنوان این نوشته را بعد از تکمیل و قبل از نشر ملاحظه کرد. برای من توصیه کرد نشود تا با نوشتن این مطلب سبب تأثر جناب غلام غوث وزیر وزیر نگردم. میخواهم تأکید کنم که منظور و هدف من خیر و سهم گیری من در مورد مسأله بس مهم یعنی یافتن و تأکید بر مرجع تعیین زعامت کشور است. همین نقطه مرکزی نوشته امروز من است. به یقین که انشاء الله تلاش هر هموطن خیر اندیش من به شمول محترم غلام غوث وزیر وزیر بخاطر اراده نیک و تپیدن شان بخاطر وطن و مردم بلا دیده آن نزد بارگاه ایزد متعال اجر و ثواب بزرگ خواهد داشت و من نیز برای شان دعاء خیر دارم. الهی ما را هدایت نیکی کن. آمین یا رب العالمین